

# نمونه‌ای از اشغال کارخانه و مدیریت کارگری

مصاحبه با یوری فرناندز  
از رهبران کارگران لباسدوزی بروکمن - آرژانتین

بوئنوس آیرس ۹ فوریه ۲۰۰۵  
فلیسیتاس ترویه - بهرام قدیمی

## یادداشت:

نولیبرالیسم و تسلیم در برابر آن حکم قضا و قدر نیست. می توان در برابر آن مقاومت کرد و دست کم در مواردی از پیشروی آن جلوگیری نمود یا آن را به عقب نشینی هایی واداشت. چنانکه می توان و باید به راه حل های نو در پیکار مقاومت اندیشید. آمریکای لاتین آزمایشگاه انواع مقاومت ها و طرح بدیل ها ست. مصاحبه زیر که در کارخانه بروکمن و با حضور چند تن از کارگران صورت گرفته گوشه ای از مقاومت و ابتکار کارگری را نشان می دهد و شاید بتواند برای کارگران ایران نیز به عنوان یکی از اشکال مبارزاتی مطرح باشد. ارائه اینگونه تجربیات که جنبه تهاجمی مبارزه کارگری را در آرژانتین بازتاب می دهد، شاید بتواند به مبارزه دشوار کارگران ایران که مبارزه شان هنوز عمدتاً تدافعی ست یاری رساند.

باری، شرکت بروکمن، از سال های ۱۹۵۰ لباس مردانه و زنانه تولید می کند. این کارخانه با رشد کمی و کیفی خود بسیار معروف و معتبر بود. صاحبان اصلی کارخانه، سه برادر بودند به نام بروکمن. در سال های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ کارخانه با مشکلات مالی شدیدی مواجه شد. وقتی وضع کارخانه خوب بود حدود ۳۵۰ کارگر در آن اشتغال داشتند. بحران کارخانه در سال ۲۰۰۰ شدت گرفت. صاحبان کارخانه ماه ها حقوق کارگران را نپرداختند و این امر باعث درگرفتن بحث و جدل در میان کارگران نیز شد. حاصل بحث ها و چاره اندیشی ها عبارت بود از اشغال کارخانه و تأسیس تعاونی که در حال حاضر کنترل کل فعالیت کارخانه را در دست دارد.

بروکمن تنها کارخانه ی اشغال شده در آرژانتین نیست، تعداد آنها به حدود ۲۰۰ کارگاه و کارخانه می رسد. فیلم «اشغال» (The Take) ساخته نوامی کلاین و آوی لویس می تواند مرجع مناسبی برای آشنائی بیشتر با این جنبش باشد.

ترویه، قدیمی.

## سؤال: از چه زمانی بحران کارخانه آغاز شد و عکس العمل کارگران چه بود؟

یوری فرناندز: این بحران از سال ۹۶ آغاز شد و در سال ۲۰۰۰ بسیار شدت پیدا کرد. در اواخر سال ۲۰۰۰، در ماه نوامبر ما از اوضاع کارخانه با خبر شدیم. کارخانه مقروض بود و اوضاع داشت به جائی می کشید که آنرا به طلبکاران واگذار کنند.

در آن زمان کارخانه را برای ۱۵ روز تعطیل کردند. بعد صاحب جدیدی پیدا کرد به نام سرژ. کارخانه را دوباره گشودند. پس از آن تمام سال را کار کردیم. در سال ۲۰۰۱ متأسفانه شرایط دیگر به هیچ وجه مناسب نبود، بسیاری را اخراج کرده بودند. ۱۱۵ کارگر بودیم که همچنان تا ۱۸ دسامبر کار می کردیم. کارخانه بین ماه های ژوئن و ژوئیه ۲۰۰۱ به لحاظ اقتصادی سقوط کرد. قبل از آن هم شرکت

حقوقمان را نمی پرداخت. به ما مقروض بود، عیدی و حق فرزند نمی پرداختند، مزایای اجتماعی دیگر وجود نداشت. به جای پول به ما هر هفته ۱۵۰ پزو کوپن می دادند، همین هم به تدریج کم شد، اول ۸۰ بعد ۷۰ پزو، ۵۰ پزو، ۳۰ پزو و تا به حد تحقیرآمیز ۲ پزو در هفته رسید. وضع واقعاً تحقیرآمیز بود. این قضیه در آخرین هفته قبل از ۱۸ دسامبر اتفاق افتاد. به ما ۲ پزو کوپن دادند. جمعه بود، به ما گفتند که سه شنبه برگردیم تا به ما کوپن بیشتری بدهند. ولی این حالت پیش نیامد. دوشنبه کسی کار نکرد. سه شنبه به این امید رفتیم تا چند پزوئی به خانه ببریم. این طور نشد. وقتی وضع انفجاری شد، صاحبان کارخانه پیدایشان نشد. درست همین روز بود. کارگران را در فقر رها کردند. بدجور بدهی بار آورده بودند، نه تنها به کارگران، بلکه همچنین به بانک ها و نهادهای مالی مختلف. کارخانه دیگر ورشکسته بود و در اختیار طلبکاران قرار داشت. خودتان بهتر می دانید که سرمایه داران در این اوضاع چطور عمل می کنند.

خب، این شرایط پیش آمد و ما آن روز در کارخانه ماندیم. در انتظار آن که صاحبان کارخانه بیایند و بدهی شان را به ما بپردازند. نیامدند. در آن روز داستان دیگری شروع شد. داستانی که به واقعیت پیوست. داستانی که دیگر بسیاری با آن آشنا هستند. ولی لحظات بسیار سختی داشتیم، بار بحران اقتصادی بر دوشمان بود، گرسنگی کشیدیم، بیمار شدیم و خیلی بلاهای دیگر.

اواخر سال ۲۰۰۱ بود و دو روز قبل از سقوط د لا روا. ما هم بخشی از این تغییر سیاسی در کشور بودیم. سال ۲۰۰۱ اینطور به آخر رسید. سال ۲۰۰۲ در حالی آغاز شد که درهای کارخانه بسته بود. کارگران بدون پول. تنها کاری که از دستمان بر می آمد کارزار تبلیغی بود. ابتدا در پایتخت، بعد گام به گام در سراسر کشور، و تا جائی که به سطح بین المللی رسید. تنها راه خروج از این شرایط، کارکردن بود. می بایستی کارخانه را به راه می انداختیم و پس از یکماه تعطیل، راه اندازی مجدد کارخانه عمل بسیار دشواری بود. مجمع عمومی برگزار کردیم و در آن بحث های زیادی شد. بسیاری از رفقا نظرشان این بود که کارخانه را به راه بیندازیم و برخی هم مخالف بودند. می گفتند سخت است، و از این بابت می ترسیدند، و از طرف دیگر برای مالکیت خصوصی احترام قائل بودند. این موضوع بحث ما بود و دست آخر شروع کردیم به تولید. از نو همه افراد باقی مانده را سازمان دادیم. کمیسیون های مختلف تشکیل دادیم، یک کمیسیون برای تولید، یک کمیسیون برای ایمنی و حفاظت، یک کمیسیون برای فروش و یک کمیسیون اقتصادی که تمام دخل و خرج را کنترل می کرد. این طور کار را شروع کردیم. وقتی کارخانه به راه افتاد، مشکلات مالی خانواده ها را برطرف کردیم. حتی ۷۰۰۰ پزو بدهی کارخانه به شرکت برق و گاز را هم پرداخت کردیم. چرا می بایستی می پرداختیم؟ چون می خواستیم برق داشته باشیم تا بتوانیم تولید کنیم. با تمام افرادی که باقی مانده بودند کار کردیم. روشن است که بسیاری با ما نماندند. ۵۰٪ بیرون رفتند. از ۱۱۵ نفر حدود ۵۰ نفر باقی مانده بودیم، بقیه رفتند چون با اشغال کارخانه موافق نبودند. آن ها با مبارزه ای که پیش می بردیم موافقت نداشتند و به همین دلیل هرگز با ما همراه نشدند.

آن ها که ماندند، مبارزه کردند و رنج کشیدند. شرایط سختی را پشت سر گذاشتیم و گام به گام به این جا رسیدیم. مهمترین نکته برایمان حفظ کارمان بود، مبارزه ای برای حیثیت انسانی مان. با آن که آرژانتین در شرایط بسیار سختی بسر می برد، برای ما داشتن کار و از این طریق پیش بردن زندگی، امری حیاتی بود.

سؤال: لطفاً برای مان کمی از بحث هایتان بگوئید، چطور کارخانه را اشغال کردید و دلایل اشغال

کردن یا نکردن کارخانه که مطرح می شد چه بود؟

یوری فرناندز: در دسامبر ۲۰۰۱ من در رابطه با سندیکا و نیز کارگران و صاحبان کارخانه نماینده کارگران بودم و چون کارخانه نه به ما عیدی می داد و نه حق مرخصی و نه چیز دیگر، و همچنین به علت مطالبات مربوط به دستمزد و غیره، با رئیس بخش پرسنل و صاحبان کارخانه و حتی سندیکا درگیری

داشتم. می رفتم سندیکا و از شرایط این جا شکایت می کردم، ولی هیچگاه سندیکا کمکی به ما نداد. سندیکا عملاً به اربابان تعلق داشت، نه به کارگران. از سوی دیگر ما در جلسات کوچک مان نمی دانستیم با کارخانه و با "قرض و قوله" های آن چکار کنیم.

نتیجه گیری ما این بود که باید مبارزه کنیم تا بدهکاریشان را به ما بپردازند. آن گاه همراه با رفقای که از همان اول به من، به عنوان نماینده کارگران، یاری رساندند به این ایده رسیدیم که صاحبان کارخانه را از عاقبت کارشان بترسانیم و آنها را همه جور تحت فشار قرار دهیم. این همان زمانی ست که صاحبان کارخانه، آن را به حال خود رها کردند، ولی ما نمی توانستیم بی برنامه کارخانه را ول کنیم. در چنین حالتی بود که بحث با رفقا در مورد این که کارخانه را به کار ببندازیم شروع شد. ما می گفتیم این تنها شکلی ست که می توانیم زندگی مان را پیش ببریم، در غیر اینصورت خواهیم مرد. اما برخی از رفقا می گفتند: "کارخانه مال ما نیست، هیچ حکمی از قاضی دریافت نکرده ایم، کارمان غیرقانونی ست، پلیس می آید و بیرونمان می کند، نمی توانیم تولیداتمان را بفروش برسانیم، و ....". بیش از هرچیز از صاحبان کارخانه می ترسیدند. ولی بقیه می گفتیم این طور نیست. می گفتیم از گرسنگی خواهیم مرد، ما خانواده داریم، تازه اربابان به ما بدهکارند و حق داریم کنترل کارخانه را بدست گرفته، کار کنیم. سرآخر در رأی گیری اکثریت آوردیم و با این تصمیم کار را شروع کردیم.

**سؤال: وقتی کارخانه اشغال و تولید آغاز شد، عکس العمل سندیکا و دولت در مقابلتان چه بود؟**  
یوری فرناندز: سندیکا هرگز اینجا خودش را نشان نداد. از همان لحظه اولی که از اشغال کارخانه باخبر شدند، تا زمانی که وزارت کار احضارمان کرد، آقایان رؤسای سندیکا در وزارت کار حضور داشتند، ولی هرگز به ما کمکی نکردند. آمدنشان به هیچ دردی نمی خورد، از همان زمان ما راه مان را از سندیکا جدا کردیم. ما دیگر به سندیکا وابسته نیستیم.  
در رابطه با دولت... سه بار از اینجا بیرون مان کردند، در سه مرحله. پلیس همراه پیاده نظام و سرباز آمد. باز برگشتیم. کار درست ما وصل شدن با رفقای دیگری بود که مانند خود ما مبارزه می کردند: رفقای مانند بیکاران، شوراهای توده ای، دانشجویان، و.... بنا بر این با کمک همه این رفقا مجدداً کارخانه را پس گرفتیم.

**سؤال: احزاب سیاسی چطور؟**  
یوری فرناندز: روشن است احزاب سیاسی چه هستند که با چنین مبارزاتی ابراز همبستگی می کنند و به لحاظ اقتصادی هم یاری می رسانند. آنها خود را با ما همبسته می دانند، برای مان کارزار تبلیغاتی راه انداختند. آن ها تنها احزابی بودند که به کمک ما آمدند.

**سؤال: در حال حاضر چند نفر در کارخانه کار می کنند؟**  
یوری فرناندز: در حال حاضر تعاونی ما ۶۲ عضو دارد.

**سؤال: چه تعدادی زن و چه تعدادی مرد هستند؟**  
یوری فرناندز: اکثریت با زنان است، آنان حدود ۸۰٪ می شوند.

**سؤال: به لحاظ قانونی وضعیت شما چیست؟**  
یوری فرناندز: ما چند تعاونی هستیم. پس از سه سال در مجلس به مصادره رأی دادند. در پایتخت پس از بحران سال ۲۰۰۱ پنج یا شش کارخانه وجود داشت که به حال خود رها شده بود، ما با پیگیری

بیشتری برخوردار کردیم. در مبارزه در سطح ملی و بین المللی نمونه شدیم، اولین گروهی بودیم که لایحه قانون مصادره را تقدیم مجلس کردیم. اول قبول نمی کردند، ولی بعد به خاطر اینکه افکار عمومی از ما حمایت می کرد این قانون به تصویب رسید که بر اساس آن محل کارخانه، خود کارخانه و ماشین آلات آن به عنوان رهن به مدت دو سال در اختیار ما قرار دارد. به خاطر همین قانون تعاونی تشکیل دادیم.

### سؤال: پس از طی این دو سال تکلیف کارخانه چیست؟

یوری فرناندز: دقیقاً اواخر سال گذشته بود... همان طور که گفتم پنج شش تعاونی بودیم که این قانون شامل حاملان می شد. طرح دیگری نیز وجود داشت که سالهای بیشتری را برای کمک به کارخانه های جبران و ترمیم شده [recuperado اصطلاحی ست که در مورد کارخانه های اشغال شده توسط کارگران و مجدداً راه اندازی شده به کار می رود- م] در نظر می گرفت. بر اساس این قانون با پرداخت اقساط معقول و سبک، کارخانه پس از بیست سال به ما تعلق خواهد داشت. کارخانه را ارزش گذاری می کنند و بهای آن به اقساط ۲۰ ساله تقسیم می شود.

### سؤال: آیا کوششی برای ایجاد تفرقه و انشعاب هم بین شما صورت گرفت؟

یوری فرناندز: ایدئولوژی یا سیاستهای مان گاه با هم فرق دارد که بر سر آنها بحث می کنیم. گاهی هم در عدم حضور آقا بالا سر با هم خوب راه می آئیم. متفقاً و در اتحاد با هم کار می کنیم. چطور بگویم، هرچه برق می زند که البته طلا نیست. گاهی مشکلات کوچکی هم با هم داریم، ولی در مجمع عمومی رویش بحث می کنیم. مسئله اصلی ما پیشبرد وضعیت کارخانه است، می دانیم با تولید، بهسازی کیفیت، و کار مسئولانه تر می توانیم به هدف برسیم. در این مسیر گام بر می داریم. هدف ما این است که کارخانه به حداکثر توان تولیدی اش برسد. روشن است که با سازماندهی مناسب می توانیم به آن برسیم. در اوایل، قبل از آن که کارمان شکلی قانونی بیابد، وقتی درگیری به دادگاه کشید، از سوئی اربابان بودند و وکلایشان که برای باز پس گرفتن کارخانه می جنگیدند، و از سوی دیگر ما بودیم که برای ادامه کار کارخانه مبارزه می کردیم. اقدامات غیرقانونی صاحبان کارخانه، یعنی شیوه مدیریت نادرست آن ها، به نفع ما شد.

آن ها به بانک و دولت بدهکار بودند. از سوی دیگر قانون حسابرسی معین می کند که هر دو سال یک بار باید دفاتر حساب و کتاب کارخانه به حسابدار نشان داده شود، و آن ها سال ها بود که این کار را نمی کردند. ما یک تیم وکالت داریم که برای کارکردن با ما آمدند. این زمانی بود که وکلای دیگر گوششان را می گرفتند تا صدایمان را نشنوند. به نفع ما و به ضرر صاحبان کارخانه اتفاقات زیادی افتاد. به خاطر همه این ها بود که به ورشکستگی کارخانه رأی دادند. با ورشکستگی، پیش نویس لایحه قانون مصادره تقدیم مجلس شد. بنا بر این کارها گام به گام پیش رفت. پس از آخرین باری که از کارخانه بیرون مان ریختند، یعنی از ۲۱ آوریل ۲۰۰۳ در میدانچه مقابل کارخانه چادر زدیم. هشت ماه در خیابان بسر بردیم و در تمام این مدت با دولت مذاکره می کردیم. به عبارت دیگر در دوران دوالده (رئیس جمهور سابق) بیرون مان ریختند و در دوره کرشنر (رئیس جمهور جدید) کارخانه را بازپس گرفتیم. بعد با نماینده دولت کرشنر صحبت کردیم. دلایل مبارزه مان را با آنان در میان گذاشتیم. در آن لحظه نمایندگان دولت طرف اربابان را نمی گرفتند. وسط بودند و به لحاظ سیاسی می ترسیدند. درگیری ما پیش درآمد گام های بزرگتری بود، مبارزه تا آخرین نتایجش. ما راه پیمائی و تظاهرات راه انداختیم، راه بدان بوجود آوردیم، به سمت مجلس راه پیمائی کردیم، به دادگاه عالی رفتیم و به میدان مه، و دوبار به "کاخ صورتی" رفتیم تا با رئیس جمهور حرف بزنیم. برای بازستاندن کارخانه همه کاری کردیم. این همان چیزی ست که دولت و رژیم از آن می ترسند. بر اثر مبارزات ما دیگران هم جان می گرفتند. قاضی به نفع ما نبود، بلکه گام های قانونی ما کار را به این جا

کشاند.

سؤال: رابطه کارگران کارخانه های دیگر با شما چگونه است؟

یوری فرناندز: طی مبارزه مان، با همهء اقشاری که مبارزه می کردند رابطه بسیار خوبی داشتیم. نه فقط با کارگران کارخانه های اشغال شده، بلکه با دانشجویان، بیکاران، «پیکه ته رو» ها که آن ها هم در حال حاضر بیکارند [نگاه کنید به مصاحبه با لوئیز آنخل دلایا در سایت [www.peykarandeesh.org](http://www.peykarandeesh.org)]. اینجا دو بار همایشی با کارگران کارخانه های اشغال شده برگزار کردیم، یکی هم در شهر رزاریو داشتیم. همیشه با کارگران دیگر رابطه ای بسیار خوب داشتیم، زیرا می دانیم هم طبقه ای های خود ما هستند. امروزه وقتی به کارخانه نظر می کنیم، متوجه می شویم که به خاطر شیوه ای که کارها را پیش برده ایم، وضع عوض شده و بخشی از کارگران کارخانه آگاهی طبقاتی بیشتری به دست آورده اند و به همین دلیل به افرادی که مبارزه شان را ادامه می دهند، یاری می رسانیم: به کارگران قطار زیرزمینی که با صاحبکارشان درگیرند، به کارگران تلفن که اخیراً در مبارزه علیه دولت پیروز شدند، همچنین به کارگران راه آهن، و از این طریق به تمام بخش هائی که همچنان دارند مبارزه می کنند. به آن ها کمک می کنیم، چون آن ها هم به همین شکل با ما رفتار کردند.

— از شما بسیار سپاسگزاریم.

---

آدرس یوری فرناندز را برای علاقه مندانی که مایل به تماس با وی باشند در اینجا می آوریم:

Yuri Fernandez  
Bruckman  
Calle Jujuy #554  
Buenos Aires, Argentina